

ابوعلی سینا

تحلیل مادی محیط علمی و اجتماعی ایران

در آخر عهد ساسانیان مقدمات يك نهضت علمی در ایران پی ریزی شده بود؛ مدرسه چندی شاپور و اجتماع دانشمندان یونانی و چغانی، سریانی و ایرانی و غیره پایه های اصلی این نهضت بشمار میرفتند.

حمله عرب این اجتماع را که روبه نضج بود بهم زد ومدتی آوارگی وی سروسامانی در میان مقدمات ابتدائی این نهضت و موسم ثمر و پختگی آن انداخت - و با بهتر بگوئیم مثل تگرگ بهاره سردرختی ها را زد وتاحدی بمحصول اصلی آن نیز لطمه وارد ساخت. ولی بهر حال پس از اینکه آن نهیب وحشت و ترس و آتش جنگ وجدال فرونشست و عیال جور بنی امیه نیز رفته رفته جای خالی کردند و آرامشی در صفحات مختلف ایران پدید آمد، بساز آن کنده ها و ریشه های علمی و فرهنگی جامعه ایران جوانه زد و از سرمایه ی پدران خود که هنوز بکلی محو نگردیده بود توشه جست و بالا گرفت.

بدین طریق در حدود قرن چهارم سطح فرهنگی نواحی ایران بخصوص نواحی خراسان و سفند و خوارزم بعد اهلئ رسید و از عارف و همامی گرفته تا وزیران و امرا همه از حلیه ی دانش بهره مند و کسبه بازار و مردم هادی نیز سواددار و فاضل و حتی گاهی متخصص در فنون مختلفه نیز بوده اند. (۱)

کوشه شمال شرقی و شرق ایران بخصوص، علاوه بر اینکه از تعمیم علم و دانش بین کلیه طبقات مردم بهره مند بود خوشبختی های دیگری را نیز نصیب داشت از جمله اینکه تحت حکومت امرای دانشمند و دانش دوستی مثل سامانیان قرار گرفته بود که بهترین و بزرگترین مشوق علم و ادب بودند و ذرای این خاندان نیز اعم از بلعی ها و جبیهانی ها و عینی ها علاوه بر اینکه غالباً از دانشمندان و بانویسندگان بزرگ بشمار میرفتند از معروفترین هواخواهان دانش در کشور ما میباشند.

نمایندگان و برگزیدگان امرای سامانی نیز درین راه از آنها عقب نی ماندند و از جمله امرای چغانی یا سیمجوری هر يك خود شخصیتی قابل اهمیت و مؤثر در تاریخ علم و هنر ایرانی داشته اند.

کتابخانه های این سرزمین نیز بقنا و بسیاری وعظمت مشهور تاریخ بود. این وضع البته تنها مربوط بمهد سامانی نبود بلکه امرای طاهری و صفاری

۱ - چنانکه خود ابوعلی ریاضیات را در کودکی پیش محمود مساح بقال (سبزی فروش) بخادائی تحصیل کرد.

مثل خلف بن احمد و آل زیار و پسران و شمگیر و بویه و غیره جمله‌گی از این نهضت علمی وسیع و پر دامنه و ثمر بخش متأثر و در آن مؤثر بوده‌اند.
خلاصه از همه حیت محیطی مترقی و دانش پرور و علم انگیز ایجاد شده بود که حتی مرد متعصب حیلۀ کارهای و بی‌دوقی چون محمود غزنوی نیز که روی کار می‌آمد ناگزیر بسیاق دیگران و بزور و فشار باب و «مد» روز نه تنها سنی میکرد که دربار خود را بتقلید امرای سلف و معاصر بوجود این گونه سرآمدان هنر زینت بخشید و از این راه بر شهرت و مرونیّت خود بیفزاید بلکه حد بلیغ و مساجت عجیبی در ازدیاد و کثرت عددی این دانشمندان بخرج میداد تا آن «عقدۀ خفتی» (کپلکس خفت) را که نسبت بسلاطین دیگر از تهی و بی فروغ بودن دربارش از بزرگان علم و هنر حس میکرد بعداعلی اقطاع و ارضاء کند.

منها چون فکر غیر قابل انعطاف و متعجّر و قالبی او با يك ته نشین و درد قلدری آمیخته بود برای تجمع این دانشمندان هم دست بدامن زور و اشتلم میزد و اگر دانشمندی مثل بوعلی سینا در رفتن بسدبارش ابا مینمود و آزادی خود را بدربارگیری کسی چون محمود نیفر و خت دستور میداد که تصویر او را کشیده و بر در شهرها بیاویزند تا او را بیابند و بقهر روانه غزنه کنند.

بهر حال مجموع این علل مادی سبب شده بود که بخارا مسراکز حکومت سامانی کانون علم و دانش گردیده و فروغ تا بناکش بر همه اقطار حکومت کند و از همه جهت محیط مساعد و آماده‌ئی برای ظهور نوابغ علم و دانش فراهم باشد.

ترجمه حال بوعلی

ابوعلی سینا بین سالهای ۳۶۷ تا ۳۷۰ در چنین شرائطی در «خرمیشن» از قراء بخارا از مادری «ستاره» نام و پدری دیوانی باسم عبدالله (۱) که او نیز مردی فاضل و دوستدار علم و هنر بود بدنیآ آمد.

محیط خصوصی ابوعلی سینا نیز بهمان سیاق محیط عمومی تریبیت وی، محیطی مساعد و مشوق و شایق تحصیل علم و کمال بود چنانکه پدرش ابوعلی را از همان اوان کودکی بنظور تحصیل علم حساب و ریاضی پیش محمود مساح بقال محل فرستاد و از برای کسب فقه روانه‌ئی خدمت «اسعیل زاهد» نمود.

بعدها نیز که «ابو عبدالله ناقلی» که در علم منطق شهرت داشت به بخارا آمد پدرش و برادرخانه خود منزل داد تا با ابوعلی که آثار هوش و فطانت از ناصیه اش پدیدار و موجب دلگرمی پدر بود، فلسفه بیاموزد.

بیشرفت ابوعلی در درک مسائل باریک فلسفه نه تنها استادش را متعجب میکرد بلکه بارها مشکلات و اشتباهات «ناقلی» را ابوعلی حل مینمود و خیلی زود از سطح اطلاعات معلم خود در گذشت. ولی هیچگاه دامن از تعقیب راهی که پیش گرفته بود فرا نیکشید و همواره در تحصیل علم کوشا بود تا بشانزده سالگی رسید که در آن تاریخ بقول خودش هر چه باید کسب کند کرده بود و نسبت بطب و فلسفه و منطق و فقه احاطه کامل یافته بود و از آن پس بسراغ مابعدالطبیعه رفت و شروع بمطالعه کتاب مابعدالطبیعه ارسطو نمود.

۱ - کتبی ابن سینا ماخوذ از اسم جد او است.

ترجمه‌ی «مابعدالطبیعه» ارسطو چون بوسیله مترجمین غیر متخصص از یونانی
بسیاری و عربی تهیه میشد غالباً نارسا و غیر مفهومی و گره‌دار بود و مشکل ابوعلی را
نیگشود چنانکه پیش از چهل بار آنرا خوانده و تفهیمیده بود تا بتترجمه‌ی می از
ابونصر فارابی دست یافت و قادر بدرك آن گردید .

امیرنوح سامانی در ابتلای بمرض سختی که داشت ابوعلی سینا را بمداوا
خواند و چون خوب از عهده‌ی معالجه‌ی امیر برآمد امیر خواهش او را که اجازه
استفاده از کتابخانه‌ی معروف سامانیان باشد، برآورد .

ابوعلی در استفاده و مطالعه کتب آن کتابخانه با بی‌گیری و ابرام بی‌نظیری
مداومت شبانروزی داشت و حتی خور و خواب خویش را نیز صرف این مهم کرد
تا از آن برداخت و بگفته‌ی خودش : «چون بهیچده سالگی رسیدم از تمام این علوم
فارغ شده بودم و از آن بی‌عده چیزی بر من مکشوف نشد جز آنکه آنروزها بیشتر
در علوم حاضر الذهن بودم و امروز علوم بیشتر نضج گرفته و پخته‌تر و روشن‌تر
میدانم و گرنه علم یکی است» (۱)

ابوعلی مقارن انقراض سلطنت سامانیان و تسخیر بغداد دست محمود غزنوی و سوی
خوارزم نهاد و در «گرگانه» سلك دانشمندان و اطباء اطراف علی بن مأمون درآمد.
ولی هنوز مدتی نگذشته بود که محمود غزنوی بر آن سامان نیز غلبه یافت و معروف
است که ابوالحسن بن میکال را مأمور کرد که دانشمندان دربار علی بن مأمون خوارزم
شاه را بفرزین کوچ دهد.

شیخ الرئیس و ابوسهل مسیحی تسن برقتن بدربار محمود سلطان عنود و
قلدری که تجمع بزرگان را بیشتر برای شهرت و منظوم سیاست و از روی ریاطالب
بود در ندادند و هر دو ناشناس به بیابان زدند (۲) ابوسهل در راه از
رنج تشنگی و کوفتگی جان داد ولی بوعلی برحمت بایورد رسید و از آنجا روانه
گرگان شد و بساط طبابت را در آن شهر بگسترده و مشهور خاص و عام گردید.
در این شهر ابوعلی ملقب به جوزجانی بخدمت ابوعلی سینا پیوست و تا
آخر عمر ملازم و مصاحب وی بود و همانست که در تدوین و تحریر و حفظ مؤلفات
بوعلی بزرگترین خدمات را انجام داده است.

ابوعلی از گرگان رحل اقامت به‌ری کشید و در دولت مجدالدوله دیلمی و
مسادش چندی به‌رت و حرمت در آن شهر بزیست و از آنجا به‌مسدان رفت و
شمس‌الدوله را که مبتلا بقولنج سخت شده بود معالجه کرد و بسوزارت وی
منسوب شد .

پس از چندی سربازان کرد و ترك بعلت عقب افتادن حقوق شورش کردند

۱- نقل بمعنی از شرح حال شیخ بقلم جوزجانی شاکرد و کرد آورنده و
کاتب آنرا ابوعلی سینا

۲- شیخ از این داستان نام نبیرد ولی همیشه مینویسد از آنجا « بحکم
ضرورت به‌ناسوا باورد رقتم» شاید قرینه و دلیل صحت این معنی باشد.

و خانه ابوعلی را که مسبب آن تصور میکردند غارت کرده خود او را اسیر نموده پیش شمس الدوله بردند و قتلش را خواستند .

این امر سبب عزل شیخ الرئیس از وزارت شد و لسی قولنج شمس الدوله دوباره عود کرد و شمس الدوله بوعلی را مجدداً طلب نمود و عذر گذشته را خواست و مجدداً بو وزارت منصوب گردانید .

پس از مرگ شمس الدوله ابوعلی سینا خانه نشین گشت و در پنهانی باب مکاتبات را با امیراصفهان مفتوح ساخت تا زمینی نقل بدان شهر را آماده کند . ولی همین مکاتبات موجب و بهانه‌ی حبس او گردید و چهارماه در زندان بسر برد و پس از آزادی بهمدان رفت ولی بزودی دل از آشهر بر گرفت و بلباس درویشی با برادرش محمود و ابو عبیده جوزجانی بطور ناشناس باصفهان رفت و در آنجا مورد احترام و عزت فراوان علاءالدوله قرار گرفت و تا آخر عمر خدمت علاءالدوله سر کرد .

علت اصلی مرگ ابوعلی سینا در ۴۲۷ یا ۴۲۸ هجری مرض قولنج یعنی همان مرضی بود که بوعلی در آن تخصص داشت مزانش در قسمت جنوبی همدان واقع است .

ابوعلی سینا در مغرب از نظر طب و در مشرق از جهت فلسفه سکه شهرت بر چندین قرن تاریخ معارف بشر زده است .

بوعلی سینا از نظر طب

بطوریکه از گفته‌ی خود شیخ برمیآید از دوره‌ی کودکی ابوعلی بکار طب و مداوا میبردخته است و چون اطباء همیشه در شرق پیش ملوک و ارباب عزت و جاه مقام ارجحندی داشته‌اند و عنوان حسائی از قبیل حکیمباشی میگرفته و حتی در سیاست در بارها نیز مؤثر نبوده‌اند - قلم طب وسیله‌ی خوبی برای تقرب بهراجع قدرت و تأمین زندگی اطباء بوده است .

ابوعلی سینا نیز که از حسب جاه بهرمی کسائی داشت همواره از این وسیله استفاده‌ی شایان برده است .

اثر بزرگ طبیبی ابوعلی سینا کتاب «قانون» است که مشتمل بر پنج باب میباشد . این کتاب در طول مدت شش قرن (تا قرن ۱۷ میلادی) در مدارس و دانشگاههای بزرگ اروپا تدریس میشده و بر کلیه کتب طبیبی مقدم بوده است ولی شهرت خود را نه از آن جهت دارد که شامل دقیقترین و جامعترین رموز و فنون این علم بوده بلکه از جهت انسجام منطقی و طرز ترتیب منظم و بحث عالمانه‌ی آنست که کتب طبیبی رازی و الجوسی را عقب رانده و ابوعلی سینا را گو که در طب بیاب و تخصص رازی نرسد از وی معروفتر گردانیده .

نقص علمی قانون شاید از آن جهت است که نتایج تجربی و طبیبی ابوعلی سینا را شامل نیست و یا در مبحث تشخیص امراض با بهام گذرانیده بهرحال کتاب قانون قرنها مرجع اساسی و کلاسیک طب بشمار میرفته است .

ابوعلی نه تنها در مباحث فلسفی بطوریکه خواهیم دید دارای نظریات مخصوصی و ابتکاری بوده است بلکه در علوم طبیعی نیز عقاید صائب و نوی نیز اظهار کرده که کاملاً با تحقیقات علمی جدید وفق میدهد.

مثلاً در علت وجود کوهها گفته است: «کوهها ممکن است بدو علت بوجود آمده باشند یکی برآمدن قشر زمین چنانکه در زمین لرزه‌های سخت واقع میشود - دیگر جریان آب ...»

«و آنچه مسلم میکند که در اینجا آب علت اصلی بوده است اینست که بر روی برخی از کوهها آثار حیوانات بحری و نیز آثار دیگری دیده میشود. و همچنین چاهه‌خاکی زردی که بر سطح کوهها دیده میشود گویا از جنس خود کوه نیست بلکه بقایای جانداران و رسوباتی است که آب بجای گذاشته است.

شاید رسوبات دریائی است که در قدیم زمین را فرا گرفته است. >>
و نیز گفته اند که قسمت تشریح قانون را ابوعلی سینا از روی تشریح میمون آموخته است و خود انتخاب میمون برای اینکار نیز خالی از حسن انتخاب نیست و یک نوع روشن بینی ویرا میرساند

گویند در اصفهان یکی از بزرگان برض مالیه ولیا مبتلا شده و خود را کس او فریبی تصور میکرد فریاد بر میآورد که مرا بکشید و گوشتم را هر سه کنید و بنذاو آب لب نیزد. شیخ بهالجه وی کمر بست و کاردی در دست وارد خانه‌ی بیمار شد و فریاد زد که گاوی را که باید کشت در کجاست و ریسمان خواست که او را ببندند تا ذبح کند. بیمار خود میان خانه آمد و پهلوی روی زمین خوابید ابوعلی کارد را بر رسم سلاخان بهم مالید و دستی بیشت و پهلوی بیمار زد و گفت این گاو لاغر است یکی دو روز او را غذا بدهید که چاق و فربه شود و من پس از سه روز خواهم آمد که او را ذبح کنم. بیمار از شوق اینک که بعد از یکی دو روز که غذا بخورد و چاق شود کشته خواهد گردید، غذا خورد لاچرم آن مالیه ولیا در اثر خوردن غذا از سرش بدر رفت. و بدین طریق معالجه شد.

ابوعلی از لحاظ فلسفه

در غرب فیلسوف بسکسی اطلاق میشود که حتی دارای عقاید تازه می در فلسفه باشد ولی در شرق داشتن نظریات خاص الزامی نیست بلکه اشتغال بفلسفه و بحث و درس آن شخص را فیلسوف میگرداند و از این جهت بزرگان شرق خیلی زودتر از غربیها بلقب فیلسوفی میرسیده اند.

ابوعلی سینا اصولاً پیرو و شارح فلسفه ارسطو و مکتب مشاء است و با فلاطون ادواتی ندارد میگوید اگر ارسطو ویرا تجلیل نکرده و نستوده بود و من ویرا شاعری بیش نبودم.

ولی عهدی از فلسفه اروپا از قبیل رنان معتقدند که اصولاً در شرق فلسفه از حدود آثار ارسطو پیشتر نرفته و اگر هم ابداعاتی بوده است آنقدرها قابل ملاحظه نیست که آنرا فلسفه و مکتب خاصی بنامیم

بهر حال ابن سینا بزرگترین دانشمند شرق است که فلسفه ارسطو را پروراند و در دسترس خاص و عام قرار داده است و یک نوع بهم پیوستگی بین فلسفه ارسطو

با آثار ابن سینا پدید آمده که بدون استفاده از کتب ابوعلی تحصیل فلسفه ارسطو امکان نداشته است و بهمین علت آثار امثال ابوروح صابی و دیگر مترجمین یا متلفسین یکباره متروک شد و از اقبال عامه بدور ماند.

ابوعلی سینا با اینکه شارح فلسفه ارسطو است مهرباناً از خود نظرهائی دارد که جای در تالیفات خود ذکر نموده و خصوصیت دیگر کتب بوعلی تطبیق یا تلفیقی است که میخواهد بین مذهب و فلسفه برانگیزد.

ولی در حال ابن سینا یک نوع آزادفکری مخصوص بخود داشته پرهیز از تبعید در غالب آثار او هویدا است.

مثلاً این رشد اندلسی که رقیب ابن سیناست او را بتعریفی محافظه کار نیز خوانده است در مورد فلسفه ارسطو میگوید: «عقیده ارسطو حقیقت اعلی است زیرا عقل ارسطو منتهی الیه و سرحد عقل بشری است ...»

در صورتیکه ابن «دکم» برستی و تبعید ابد در پیش بوعلی یافته نمیشود. چنانکه در مقدمه «حکمة المشرقیین» که در اواخر عمر همت بتالیف و تصنیف آن گمارده و در صدد ابراز آراء و استنباط شخصی خود برآمده است مینویسد: «... با این حال بفضل فاضلترین گذشتگان مشائین (یعنی ارسطو) اعتراف میکنیم زیرا او با آنچه رفا و اساتید او از آن بیخبر بوده اند، برخورد و اقسام علوم مشتته را از یکدیگر تمیز داده و آنها را بهترین وجهی مرتب و منظم ساخته و در بسیاری چیزها حق و صحیح را دریافته است ...»

«اما کسانی که بعد از او آمده اند نتوانستند گریبان خود را از آنچه از او بیبرات برده اند خلاص کنند بلکه هر خود را صرف فهم قسمت صحیح آن و نصب ورزی در قسمت ناقص آن کرده اند. بلی اینها تمام عمر بقسمی سرگرم میراث گذشتگانند که فرصت مراجعه بمقل خود ندارند و اگر فرصتی بهم پیدا کنند اصلاً روا نمیدارند که کلام گذشتگان را قابل تغییر بدانند یا اصلاح و مرمتی قائل شوند...»

در این سطور ابن سینا صحت تمام عقاید ارسطو را خاص زمان خود او دانسته و جرح و تعدیل و ترمیم آنها را لازم می شمارد و این خود بهترین نمونه آزاد فکری و عقل پسندی راه و رویه ی وی بوده است.

باری شیخ با اشتغالات فراوانی که همواره برای خود فراهم میکرد و همچنین گرفتاریهای گوناگون از قبیل فرار و اختفا و حبس و غیره بیش از یکصد جلد کتاب ذیقیمت علمی بجهان دانش بشری هدیه کرد.

اثر مهم دیگر وی در دنیای فلسفه شرق تثبیت اصطلاحات علمی است. چه تا قبل از وی اصطلاحات علمی قوام نگرفته و هنوز جای خود را در میان کتب فلسفه باز نکرده و استحکامی نداشتند ولی پس از بوعلی کلیه اصطلاحاتی را که وی وضع یا استعمال کرد، چنان در عالم فلسفه نشست و جای گرفت که هنوز هم جاری است.

خلق و خوی و عادات ابن سینا

ابن سینا مسلماً بامردم معمولی عهد خود خیلی فرق داشت و همان که توانست تا ۱۸ سالگی بهیمنی علم و فلسفه آروز احاطه پیدا کند این حقیقت را میرساند و

بطوریکه شاگردش جوزجانی مثل میکند در بقیه هر هیچ کتابی را سراپا ندیده و فقط قسمت مهم آنرا مرور میکرد چه تفوق علمی و اطلاع مبسوط او در فنون مختلفه باو مجال تکرار قرات مسائل مشهور را نمیداد.

این احاطه را البته وی مدیون هوش و حافظه و فطانت قوی و بی نظیر خود بوده است و توانسته کل مطالب مفید کتابخانه سامانی را در حافظه ذخیره کند و پس از بآتش رفتن آن قادر باشد که همه را در یکصد و چند جلد کتاب خود بایک انسجام قابل تحسین نقل کرده، پیروانند.

ولی بنظر میرسد که پس از این عهد کسب علم و فیض اولیه، در باقی عمر اشتغال بتألیف، با وجود کثرت نوشته هایش، برای او بک نوع تفنن شده بوده است و بیشتر بجبهات دیگری زندگی توجه و اقبال داشته چنانکه وقتی شاگردش جوزجانی از او تقاضا میکند که شرح کتب ارسطو را تقریر و تألیف کند جواب میدهد که حال و وقت آنرا ندارم ولی حاضر است بدون ذکر اقوال مختلف و مناقض آنچه بنظرش صحیح آمده ایراد کند.

حکایات و داستانهای که در باره ابوعلی شایع و برخی بنظر درست و صحیح میرسد، میرساند که وی دارای یک «کپلکس برتری» و یک نوع عقده ای اعتلا بوده است البته بیشتر در علم ولی از جاه و مقام دنیائی وحشمت و جلال و برخوردار از قدرت و اقتدار نیز چندان رویگردان نبوده و شاید برای نیل آن وسائل نیز بر میانگيخته و باید گفت جهت رآبستی او در زندگی خیلی قوی بوده است.

بوعلی به پیچوجه عالی قشری - خشک - مشرخ و آخوند نبوده و بخصوص در انداز از عیش و نوش و کام گیری از نعمات زندگی و مظاهر جمال و جلال طبیعت بهره مند میشده و بگفته ی خودش زندگی را از جهت کیفیت آن میخواسته نه کمیت و هر ض عمر را طالیتر بوده تا طول آنرا.

گفته شد که بوعلی برای تسکین ملکه بلند پروازی و تفوق جوئی خود بخصوص در جهان علم و دانش از هر کوششی دریغ نداشت.

گفته اند که در اصفهان شبهای جمعه با مرعاه الدوله علما و دانشمندان در جمعی گرد آمده و در حضور ابوعلی سینا مناظره میکردند. ابوعلی شبها آنها را رفع مینمود. وقتی در آن مجلس با حضور ابومنصور خیابان که مردی لنوی و دانشمند بود و بگفته دانشوران در باب لغت عرب «لوی مفاخرت بر افراشت» ابومنصور به بوعلی سینا گفت تو مردی حکمی و فلسفی و دانشمندی لغوی نیستی و قولت در این باره جهت نیست این سخن بر شیخ الرئیس خیلی گران آمد.

مدتها صرف لغت کرد و بعد رساله و تصیده ی مشکلی از لغات مهجور ترتیب داد و باعلاء الدوله مواضع کرد و قرار گذاشت که آنها را بر ابومنصور عرضه کرده معنایش بیروند ابومنصور پس از مطالعه آنها درنگرشد و معانی آنها را نفرس و تجسس میکرد که ابوعلی وارد کردید و معانی آنها را یک بیک شرح داد و بدین وسیله ابومنصور را منفعل کرد و تسکینی نیز بر عقده برتری جوئی خویش بخشید.

ولی بوعلی سینا تنها از پس یک نفر بر نیامد و او کناسی بود که بگویند

۲۲ ژوئیه

در سال ۱۹۴۵ (هشت سال پیش) ملت لهستان در این روز خاک وطن خود را از وجود پلید فاشیستها پاک کرد. ارتش شوروی که از شرق دشمن را می‌کوبید و پیش می‌آمد این آزادی را برای مردم مستکشیده لهستان به ارمغان آورده بود.

در تاریخ مبارزه ملت لهستان با فاشیستها، صفحات درخشان بسیار می‌توان یافت که قیام ورشو یکی از آنهاست.

امروز ملت لهستان، بر روی همان زمینهایی که با خون شهیدان آبیاری شده، پایه‌های زندگی آینده خود را بنا نهاده است و این بار هم از کمک بیدریغ ملل شوروی برخوردارست.

ما روز تاریخی ۲۲ ژوئیه را به ملت لهستان تبریک می‌گوییم و توفیق بیشتر این مردم صلح‌دوست را خواهیم.



این بیت لطیف را داشت بانوئی از آرامش و سکینه‌ی خاطر ترنم می‌کرد:

گرامی داشتم ای نفس از آنست که آسان بگذرد بر دل جهانست
و بکار خود مشغول بود که شیخ آنرا شنید و بنعریض و کنایه بسدو گفت
حقا که نفس را باکناسی گرامی داشته‌ئی، کناسی سر بر آورد و گفت:

«در عالم هست نان از شغل خبیس خوردن به که بارمنت درمیس بردن»
ابو علی سر بر زیر انداخت و گذشت.

آخرین نکته‌ئی که لازم است درباره اخلاق شیخ الرئیس گفته شود اینست که آزاد منشی و اعراض او از قلدرها و وسائل و ارباب زور است. چنانکه از رفتن بدربار محدود امتناع کرد.

در هنگام وزارت خود در اصفهان نیز یکبار علاء الدوله کمر و کاردی گوهر نشان بشیخ هدیه کرد. ابوعلی که اهل کارد و کمر نبود آنرا بیکی از غلامان مقرب علاء الدوله بخشید امیر که آنرا دید و از ماجرا مستعضر شد بر ابوعلی خشم گرفت ولی این سینا که از قضیه خبر شده بود مغفیانه بری رفت تا دو باره امیر باستمال او؛ داخ و او را از روی بر گردانید.

پایان